

و غیره به دادخواهی نزد دول خارجه پردازند و کسب اجازه از مقام ابهی خواستند و جواب منع بدین طریق رسید .  
و نیز قوله :

" هو المستوی علی عرش البیان یا محمود  
بشارت اولی که درین ایام ظاهر توجه حضرت علی اکبر  
به سجن فی سبیل الله و همچنین اقبال حضرت امین  
و ورودش در سجن متین فی سبیل الله رب العالمین ."  
مراد حبس حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی و حاجی  
ابوالحسن اردکانی بسجن طهران در سال ۱۳۰۸ (میلادی)  
که در ضمن لغت (عل و) نیز زکری است و او طول  
عمر حاصل کرد و در دوره مرکز میثاق و بعضی از سنیین  
ایام ولی امرالله نیز حاجی امین مطلق و مورد احترام  
اهل بها\* و مذکور در آثار و مورد رجوعات حقوقی بود  
و حاجی غلامرضا اصفهانی را بر جای خود معین کرده  
در گذشت و حاجی مذکور بعد از وی تا آخر الحیات  
بهمین منوال بود و خود را امین امین لقب داد و قبل  
از فوتش میرزا ولی الله ورقا را بر جای خود معرفی نمود  
و منصوب و مصوب شد .

و امین فرید پسر میرزا اسدالله اصفهانی ذیل نام  
امریکا و امین الاطباء ازلی ضمن نام (اخ و اخت) ذکر  
میباشد و میرزا موسی کاشی و حاجی ایمان زنجانی و غیرها  
بهمین اسم در الواح و آثار بسیار مذکورند .  
و لقب بلد الا من برای شیراز در توقیعی ضمن لغت  
(صدق) ثبت میباشد .

مصدر مزید عربی به معنی

تجربه و آزمایش .

### امْتِحَان

در خطایی است قوله :

" طبران بواسطه آقا محمد علی کاشانی جناب

آقا میرزا محمد صادق و صاف علیه بها\* الله ابهی .  
یا من یمتحن عبد البها\* لیس لك ان یمتحن عبدا متضررا  
الی الله اما قرأت فی كتاب القوم من اعظم السرفاء اتسه  
لا یجوز لطالب الحقیقة ان یمتحن المطلوب من بدعوه  
الی الله بذلك اقول لك الحق و التفتت الی الاشارة  
بکناية العبارة و هو السراج نور يتلألا\* علی الآفاق  
ولا تتقیدُ باحدٍ سواه\* کان بصیرا او اعمى لان شأن النور  
التجلی و الظهور فالبحر مواج و السفینة منهاج و رکوبها  
معراج و الغمام تفرض و الریاض تتبسم و التسمیم لطیف

معذلك هل يجوز التريب في القبول من الغيب لا وربك  
الرحمن ان ترى ان العمى ابصرت والصم سمعت  
والبكم نطقت والاموات قامت والحجة كطت فهل بعد  
هذا شك ام ارتياب لا والله وطيبك التحية والثناء. مع

امشاج مصدر مزيد عربي به  
إْمْتِشَاج - اَمْشَاج معنى اختلاط .

در لوحی است :

" اطم ان النفس التي يشارك فيها العباد  
انها تحدث بعد امتشاج الاشياء وبلوفها "

امشاج جمع مشج بمعنى مختلط .

امر در اصل لغت عربی غالباً

بمعنی فرمان و دستور که

جمعش اوامر و یا بمعنی شأن

و کار است که جمعش امور میباشد .

در لوح رئیس است قوله :

" وتختلف الامور بما ورد طي هو الا سرا "

ايضاً :

" ويتغير الحكم ويشتد الامر "

ايضاً :

" وقد اظهرنا الامر في البلاد "

ولی اصطلاحاً بمعنی منظمی دیگر اطلاق میگردد و در

قرآن بعنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر یافت و همین

اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بدیعه به مرات

و کرات ذکر است و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء

و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی معظم

عالم الامر بیاناتی ماثور و مشهور میباشد از آن جمله از

نقطه البیان در تفسیر الحمد است قوله :

" فاطم ان الحمد قد نزل في شأن مظاهر

الفعل و هو سر القرآن في مقام الاشهاد و الاعلان

لان كل الوجود هالك الا وجه الله و ان عدته هي

اربعة عشر اشارة بمظاهر الفعل في عالم الامر و الخلق

و ان ملكوت كشمس كان في ايديهم كما صرح قول الله

عز ذكره و بيده ملكوت كل شمس و ان عدة الیدهی عدة

الوجه و قد جعل حامله قصبات اربعة عشر من شجرة

الاولی لان علة وجود الابداع كان ظهور اسم الجواد و ان

سبب بروز الاختراع كان فضل اسم الوهاب و انهما

بعدهما هي عدة الوجه و الید و ان الحمد هو ذکر

اسماء غیب الائمة الذي اذا نزلت في مقام الشهادة تظهر

معذک هل يجوز التریب فی القبول من الغیب لا وربک  
 الرحمن ان ترى ان العی ابصرت والصم سمعت  
 والیهکم نطقت والاموات قامت او الحجة کلت فهل بعد  
 هذا شك ام ارتباب لا والله وطیک التّحیة والتّناء. مع  
 امتشاج مصدر مزید عربی به  
**إِمْتِشَاجٌ - أَمْشَاجٌ** معنی اختلاط .

در لوحی است :

" اظم ان النفس التي یشارك فیها العباد  
 اتها تحدث بعد امتشاج الاشیا وبلوغها .  
 امشاج جمع مشج بمعنی مختلط .

امر در اصل لغت عربی غالباً  
 بمعنی فرمان و دستور کوه  
 جمعش او امر و یا بمعنی شأن

### أَمْرٌ

و کار است که جمعش امر میباشد .

در لوح رئیس است قوله :

" وتختلف الامور بما ورد طی هو لا الاسرا ."

ایضاً :

" ويتغير الحكم ويشتد الامر ."

ایضاً :

" وقد اظهرنا الامر فی البلاد ."

ولی اصطلاحاً بمعنی منظمی دیگر اطلاق میگردد و در  
 قرآن بعنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر یافت و همین  
 اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بديعه به مترات  
 و کرات ذکر است و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء  
 و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی معظّم  
 عالم الامر بیاناتی مأثور و مشهور میباشد از آن جمله از  
 نقطة البیان در تفسیر الحمد است قوله :

" فاطم ان الحمد قد نزل فی شأن مظاهر

الفعل و هو سر القرآن فی مقام الاشهاد و الاعلان  
 لان کل الوجود هالك الا وجه الله وان عدته هی  
 اربعة عشر اشارة بمظاهر الفعل فی عالم الامر و الخلق  
 وان طکوت کثیثی کان فی ایدیهم كما صرح قول الله  
 عزّ ذکره و بیده طکوت کثیثی و ان عدّة الیدهی عدّة  
 الوجه و قد جعل حامله قصبات اربعة عشر من شجرة  
 الاولى لان علة وجود الابداع کان ظهور اسم الجواد و ان  
 سبب بروز الاختراع کان فضل اسم الوهاب و انهما  
 بعدتهما هی عدّة الوجه و الید و ان الحمد هو ذکر  
 اسما غیب الائمة الذی اذا نزلت فی مقام الشهادة تظهر

مراتب الفعل لظهوراتها في عالم الامر والخلق ويظهر اسم الجواد والوهاب ويبطن كلمة اليد والوجه في مظاهر قصبات المقدسة .

و در کتاب اقدس است قوله :

" انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه و مطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الامر والخلق "

و منظور از اين آيه تبين مقام ابهى به رتبه مشرق وحي و مطلع و قائم مقام غيب در دو عالم تكوين و تشريع ميباشد و آنکه در درجه اولی عرفان آن مقام فرض است و بس و نیز در آيه شهادت بحال قيام در صلوة است :

" شهد الله انه لا اله الا هو له الامر والخلق . "

و در آثار بسيار عالم امر را سما الامر و خلق را ارض تعبیر کردند . قوله :

" انا انزلنا من سما الامر ماء منيراً . "

و مبنى و تفصيل در اسرار الآثار عمومي ضبط است .

لوح امر خطاب به ملا علی بجستانى معروف است قوله :

" هذا كتاب من لدنا الى من في السموات

والارضين . . . ان يا عبد اذا حضر لوح الامر تلقاه

وجهك قم وخذ بالتسليم . "

وقوله :

" هذا لوح الامر قد نزل من لدن مالك القدر

ليقرّب الناس الى المنظر الاكبر هذا المقام الاطهر

الذي يطوف في حوله ملائكة مقرّبون قل قد قضت الساعة

وسقطت التّجوم وانشق القمر . "

و نیز لوح اتى امر الله خطاب به ميرزا على رضا ميباشد :

و از موارد استعمال امر بمعنى شئى در کتاب اقدس

است :

" انا جعلنا الامر بين علامتين لبلوغ العالم

الاول وهو الاس الاعظم نزلناه في الواح اخرى والثانى

نزل في هذا اللوح المديع . "

آن يك از دو علامت بلوغ عالم كه مصرح در كتاب است

وحدت لسان و خط در تعامت روى زمين ميباشد و

علامت ديگر در بعض الواح مسطور است قوله :

" وايئناك در صنعت نوشته بوديد اين مظلوم

در اين باب خود چيزى ذكر ننمودم ولكن بعضى سوء ال

نموده اند و در جواب سائلين از ظم اعلى جارى شد

آنچه موجود است و في الحقيقة آنچه نازل شده حق محض

بوده و خواهد بود ولیکن آنجناب ملاحظه نمائید قبل از ظهور کل شهادت میدهند بان قلمه العلیم نطق بالصدق الخالی لکن ظهور این فقره از ملامت بلوغ عالم ذکر شده و میقات آن معین است آنه ماتی و اذا ماتی یظهر بالحق انه لهو المخبر العلیم لذا جمیع نفوس را از اشتغال بان منع نمودیم لیس لاحد ان یشتغل به هذا ما حکم به محبوب العالمین فی کتابه المبین .

و در خطابی به میرزا بدیع الله آگاه در آباره راجع به آیه کتاب اقدس " انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم " است :

" امر دیگر که در الواح مذکور است صنعت مکتومه است .

و در مقامی دیگر قوله :

" اما علامت بلوغ عالم که در کتاب اقدس مرقوم یکی حصول صلح عمومی و دیگری ظهور و بروز اخت النبوة حکمت الهیه است که صنعت مکتومه جزو آن است . و نیز در لوحی خطاب به شیخ سلمان چنین مسطور است قوله :

" و در لوحی از الواح نازل که از جمله علامت

بلوغ دنیا آن است که نفس تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید آن ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریه مگر آنکه نفس لاظهار امر الله و انتشار دین او حمل این ثقل عظیم نماید و نیکوست حال او که لحب الله و امره و لوجه الله و اظهار دینه خود را باین خطر عظیم اندازد و قبول این امر مشقت و زحمت نماید اینست که در الواح نازل که دعای چنین سلطان و محبت او لازم است . " انتهى و در ضمن بلوغ نیز اشارتی است .

امیر به معنی صاحب امر و فرمان . أمر جمع و در الواح و آثار علما و أمر اهل بها " بسیار ذکر شد که مقصود از أمر مدیران امور کشوری و تشکیلاتی این جامعه میباشد .

آمار و آماره بمعنی پیر امر و فرمانده . در قرآن است : " ان النفس لامارة بالسوء " نفس انسانی

آمده پیوسته ببدی است .

در لوح دنیا است :

" نفوسی که به این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس امّاره

شعله فروزنده .\*

امیر آلی و میر آلی در اصطلاح ترکان و عربان همان کلنل بلغت اروپائی است .

در لوح خطاب به صدر دولت عثمانی است قوله :

" ای صاحب شوکت این اطفال صغار و این فقرا<sup>۱</sup> بالله میر آلی و عسکر لازم نداشتند ."

قریه ای در مازندران محل سکونت جمعی از بهائیان که از مشاهیر شان ملا رمضان علی بود و بختش آثار امری بسیار است و ملا رمضان علی روضه خوان را که پی قتلش برخاست هدایت کرد و سه خدمت تبلیغ بر گماشت که اکنون بنام بقائی در آنحدود معروف است .

### امریکا

ایالات متحده شمالی امریکا و کانادا در غرب جهان مانند ایران در خاور مملکت فعال بر جمعیت بهائی گردید و مناسبت ورود و شیوع این امر را در آن کشور با همه سابقه ادبی ایران که در آنجا بود نباید استبعاد کرد . امریکائیان اول نمونه آثار ادبی ایران را در کتاب بنیامین

فرانکلین دانشمند و مخترع معروف امریکا بسال ۱۷۵۵ دیدند و در جلد اول مجله نیویورک یا گنجینه آثار ادبی بسال ۱۷۶۰ بصریح نام حافظ و سعدی برخوردارند و بالاخره در اوائل قرن نوزده رالف والد امرسن (Ralph Waldo Emerson) شاعر و دانشمند امریکائی سرمایه دانش خود را از حافظ نشان داد و در ۱۸۵۸ یعنی یکسال قبل از انتشار ترجمه معروف فیتز جرالده انگلیسی خیام را با امریکائیان معرفی نمود و نوشت که حکیم عمر خیام و فرید الدین عطار در مغرب احترام و نفوذ بسزا خواهند یافت و بعداً پیروان خیام در امریکا رباعیات او را چندین بار بطبع رساندند و بنام خیام مؤسسه معروفی در امریکا برقرار گردید و بنابر این بایستی امریکائیان از طلوع چنین ادبیاتی عمیق و وسیع و شیوا در ایران بجستجو افتند و لذا بسرعت تمام در آن کشور اشاعت یافت و تعامت اوضاع و احوال و اشخاص در تاریخ ظح ق ثبت گردید و شمه ای از آن چنین است که بسال ۱۸۹۳ چهارصدمین سال کشف امریکا کنونشن و مؤتمرات و مساعی دینی و ملی مسیحیت و اسلام بود و برهما و کنفوسیوس با حضور چهار هزار نفر در کاخ صنایع مستظرفه واقع در سواحل دریاچه میشیگان برپا



شد و در آنجا Swami Vivekananda پیرو Rama Krishna  
پیمبر قرن ۱۸ و مروج فلسفه Vedanta و وحدت ادیان خطابه‌  
ی داد و افکارش موثر و منتشر گشت و در آن مملکت و دانتا  
تأسیس گردید و نیز جاماسب یا وانداک امریکائی که  
مدتی در سوریه بود نطق محبت و سلام داد و در ضمن  
سخنانش از مقام ابهی در عکا بیان معروف کسل اوراق  
یک شجرید گفت و سفر او وارد برون را در سال قبل بعکا  
و نطق و بیان ابهی را حکایت کرد و مجموعه خطابه‌های  
ناطقین مطبوع و منتشر گردید و ابراهیم خیرالله که در مصر  
بواسطه حاجی عبدالکریم تاجر طهرانی ایمان آورده بود  
و برای رساندن اختراع بستن چیزی بپا که بر سرعت سیر  
بشدت میافزود بعد از مسکو به نیویورک رفته در آن حدود  
مقیم گشت و بسال مذکور در آنجا بود و بالاخره بسال  
۱۸۹۴ مقیم شیکاگو شده بقالی فروش اشتغال جست و روزی  
Thornton Chase امریکائی را به ملاقاتش رهبری نمود و  
ومستر چیس پیرو Miller رئیس فرقه Adventist  
منتظر نزول مسیح بود و ریاست کمپانی بیمه داشت و باستماع  
بلاغ خیرالله ایمان آورد و بشاراتی از کتب مقدسه  
بیرون زد و بعداً چند کتاب راجع باین امر نوشت و او اول

بهائی امریکاست و در سالی که مرکز عهد و پیمان بامریکا  
میرفتند در روز اقامت در Glenwood Springs بین طریق  
تلگراف شدت و خطر بیماریش در مریض خانه لاس انجلیز  
رسید و مکرراً اظهار عنایت کرده محزون شدند و میخواستند  
اورا ملاقات کنند ولی یکروز قبل از ورودشان تلگراف  
فوت او رسید و بسر قبرش رفتند و بوسیدند و زیارتنامه  
خواندند و فرمودند همه ساله بهائیان امریکا به زیارت  
روند و بعد از ایمان اومسیس ایواس و Mrs. Getsinger  
معروف به ست لوا که آنوقت دختر و از پیروان وی -  
کاناندا بود ایمان آوردند و خیرالله یکدوره درس دوازده  
درجه ای ترتیب داد و بهرکه دوره را بانجام رساند اسم  
اعظم بها' میداد و در مدت سه سال که هنوز برای امر  
بهائی در شیکاگو کار میکرد عده مؤمنین به متجاوز از هفتصد  
تن رسید و به تبلیغ پرداختند و خصوصاً Luu موفق بود  
و عشق ایمانی و گفتار و رفتاری جذاب داشت آنگاه  
در واشنگتن و نیویورک و کنوشا و بالتیمور و غیرها علم تبلیغ  
برافراشتند ویژه Mr. W. Hoar و Mr. Dodge در نیویورک و مستر  
دیکنسن در واشنگتن به تبلیغ قیام کردند و خیرالله همه  
را در نشر نفعات این امر مراقبت و مساعدت مینمود و به

نیویورک رفته در خانه مسترد از محفل تبلیغ برقرار داشت و Mrs. I. Brittingham, Mr. H. Harris و Mr. H. Mac Nutt مؤمن شدند و خیرالله بین لوا و گتسنگر اولین ازدواج بهائی منعقد ساخت که در دفتر دولت ثبت شد و کتاب کوچکی بنام باب العلم تألیف و طبع نمود و مستر و مس گتسنگر با هم به سانفرانسیسکو رفتند و Mrs. Hearst مشهور و گودال Mrs. H. Goodall و دخترش را تبلیغ کردند و مستر هرست از سناتورهای معروف بود و معدنی داشتند که عده سه هزار نفر در آنجا کار میکردند و بعد هنگامی که مرکز عهد و پیمان در ایالات متحده سفر سیر میفرمودند بمخزن البسه شان که در روز عید بچند هزار کارگر توزیع میکردند حاضر شدند و مستر هرست رئیس جرائد بسیاری بود و قصر اشرافی معظم داشت و سالی چند هزار استر در صحرا بعمل میآورد .  
 و در کتاب بدایع الآثار شرح سفر امریکا از بیانات مرکز میثاق قوله :

" چون مس هرست پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اطلی داده بود من بازای آن انگشتر گرانبهایی که بنقش طبیعی مزین بود . . . برای او فرستادم . الخ و چون انحراف خیر الله و فتنه داخلیه بهائیان امریکا

شروع شد فعالیت عظیم مرکز مطاع برای اصلاح و دفاع از فعالیت ناقضین عکا برای تشدید آغاز گشت و هسالم ۱۸۹۸ مس هرست و گودال و دخترش ولوا و شوهرش و یکی دوتن دیگر عازم به زیارت عکا شدند و هرست خیرالله را نیز حسب میل لوا همراه برد که ضمن بیان عکا اشاره است و حین مراجعتشان مرکز مقتدر لوا را مأمور کرد که حال نا صواب خیر الله را افشا نماید و نیز طبعی خان کلانتر را که شاید قریب یکسال در عکا بوده ترجمه در حضور میکرد با اتفاق لوا و شوهرش با امریکا فرستاد و بعد از واقعه فصل خیرالله و پیروانش کسه جمع کثیر بودند حاجی عبدالکریم از مصر با میدشنواسی خیرالله از عازم امریکا شد و رفیعا کلیبی ساکن مصر را که همی مساعدت مالی مینمود برای مترجمی همراه برد و در مجمع بهائیان امریکا بواسطه او همی سخن گفت و با اینکه مشهور بمعلم و مبلغ خیرالله گردید تأثیری نکرد بلکه بگرد آوردن مال معروف و منسوب گردید و مرکز میثاق او را خواستند و بعد از ورود مورد ملاحظت نبود و اندوهگین و شرمگین و سفیه و بینوا گشت و شاید در سن شصت سالگی درگذشت و در حدود سال ۱۹۰۰ مستر و



مسیحی واژ و مستر هور به زیارت عکا رفتند و چون بعد از عودت حاجی عبدالکریم از امریکا بهائیان آنجا معلم و مبلغ روحانی میخواستند میرزا اسدالله اصفهانی با حسین روحی به مترجمی باتفاق حاجی میرزا حسن خراسانی مأمور شده عزیمت نمودند و میرزا اسدالله نطق و تبلیغ همی کرد و حاجی میرزا حسن بجای حاجی عبدالکریم بذل مال همی نمود و در آن کشور کتاب میرزا اسدالله در تأویل و تفسیر فصل اول و دوم از خلقت تورات بطلیح رسید و میرزا اسدالله بعد از چندی پسر خود امین فریست را برای مترجمی طلبید و او باتفاق دو پسر دژ به امریکا رفت و چندی بعد از رفتن میرزا اسدالله با امریکا آقا میرزا ابراهیم فضل گلپایگانی با آنتون حداد (Antun Haddad) که حاجی عبدالکریم در ایام امریکا تبلیغ کرد برای مترجمی بسال ۱۹۰۳ مأمور شد که پس از توقف ایامی چند در پاریس با امریکا رفت تا بالاخره بهائیان امریکا بشکر بنساخته مشرق الانکار افتادند و روزنامه نجم باخت در سال ۱۳۲۸ هـ ق تأسیس شد و دیگر از جرائد بهائیان بنام رقالتی (Reality) بود و اولین جلسه نمایندگان جمعیت عمومی تربیتی ایران و امریکا بسال ۱۹۱۰ م منعقد گردید و مرکز

میثاق در سال ۱۳۳۰ هـ ق مطابق ۱۹۱۲ میلادی خود مسافرت به آنمالک فرمودند و در دهم آپریل مطابق ۲۳ ربیع الثانی به نیویورک وارد شدند و از دعوت کنندگانش بآن کشور انجمن صلح بین الدول بریاست پرزیدانت تفت (Pres. Taft) رئیس جمهور بود که خطاب صادرشان " نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین دول و ملل محترم شخص محترما مقاصد خیریه آن جناب فی الحقیقه سزاوارستایش است " الی آخرها خطاب به او میباشد . دیگر انجمن صلح نیویورک به ریاست مستر کارنگی ملیونر مشهور بود که این خطابشان " حضرت رئیس انجمن صلح نیویورک و اعضای محترم . هو الله - ای انجمن مقدس جنود آسمانی . " الخ باوست و شمایل خود را نیز فرستادند و او ده ملیون دلار برای مصارف بنساخته صلح بین الملل داده دوپست ملیون دلار در انواع طرق ترقی عالم انسانی صرف کرد . دیگر کنفرانس صلح لیک موهونک (Lake Mohonk) و حاکم شهر بستن که به او خطاب فرستادند :  
" حضرت والی محترم بستن هو الله - ای ذات محترم نامه مبارک شما ملاحظه گردید . " الخ

و نیز انجمن های اعراب نیویورک و بستن و بعضی از پرفسورها و کشیش ها و نیز Mrs. Parsons در خانه خود درواشنگتن دعوت نمود و تفصیل آن سفر و بیانات و خطابه ها و عکسها و Moving Picture ایشان در بروکلین بخانه مستر مکنات در بدایع الآثار مسطور است .

و صورت تلگراف از سانفرانسیسکو تاریخ ۱۲ ذی قعدة ۱۳۳۵ "غلامعلی دوا فروش طهران ایران از راه اروپا به بقعه مبارکه مراجعت میشود عباس . " نیز از شیکاگو تاریخ ۲۱ ذی قعدة ۱۳۳۵ :

" از ساحل پسیفیک بکمال سرعت بشیکاگو رسیدیم رو بشرق مبرویم روح و ریحان حاصل است به جمیع اطراف خبر دهید . عباس "

و در ۲۶ ذی حجه مطابق ۵ دسامبر عزم مراجعت کرده در نیویورک بکشتی نشستند و در سفرنامه مسطور است که اوقات مبارک با تمام رساله ای در تاریخ و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت و نیز نظر بر جا ملتزمین رکاب اقدس جزوه مختصر در خصوص مسافرت مبارک به امریکا خطاب به احبای شرق نازل و صادر که آن جزوه با جزوه دیگر که در تاریخ و تعالیم امر جمال مبارک از

پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز منتشر نگشته و در خصوص بعضی از اوضاع داخلیه بهائیان در آن کشور برای دکتر ضیا بغدادی که در سنین بعد از شیکاگو برای زیارت تشرف حضور یافت چنین فرمودند :

" نیویورک فی هذه الايام صارت احسن من

السابق كان فيها بعض من الاحباب ليلا ونهارا يسعون بالفساد واثنتان من النساء كن يفسدن و فرید ادعى انه مظهر الجمال المبارك ثم تاب وقال انه انخدع من النساء و اخذ ثمانين ليرة من ميسيس پارسنز و كذلك من مستر چارلز هینی و من غيره و كانه كان معلوما من الذهب بحيث كان ان لا يستطيع طي العثم من ثقله مع ذلك اعطيته ۵۰ ليرة و قلت والداك يشتا قوا اليك و ارسلته من نيويورك الى مصر :

و از به شرف امر بهائی در آن حدود بآن ایام آنکه مستر برامان وزیر خارجه سابق امریک بعد از مراجعت از سیاحت امریک نطق داد که عالم شرق به تعالیم بها الله فلاح و نجاح باید دیگر امید از جایی نیست و پس از هودت آن حضرت بحیفا در موقعی حال

جسمانی خود را برای گروهی از بهائیان چنین بیان کردند:

"چهار بیماری مرا عارض شده بود تب و شراری در چشم که علامت نزول آب در چشم است و لکن این بیماری در اثنا سفرم در امریکا رفع شد دیگر دردهای صبی و بیتابی و کم خوابی و دیگر زکام مزمن و الحال همه آنها بجز زکام مزمن زائل شده."

و بالجمله حسب خواهش بهائیان آنجا برای معلم روحانی و حسب اوضاعی که در داخل جامعه بود بسال ۱۹۲۰ میرزا اسدالله فاضل مازندرانی نگارنده را به حیفا طلبیده پس از مدت پنج ماه به آن معالک فرستادند و در آن سال دوازدهمین کانونشن بهائیان ایالات متحده شمالی و کانادا در نیویورک منعقد شد و مدل لوتی برجوا (Louis J. Bourgeois) معمار فرانسوی الاصل امریکائی برای بنا مشرق الانکار قبول شد و در سال ۱۹۲۱ سیزدهمین کونشن در شیکاگو انعقاد یافت و فاضل در هر دو حضور داشت و فاضل خطابه ها گفت و در آن سنین وجوهی که برای مشرق الانکار جمع میکردند از همه بهائیان جهان یعنی از ایران و هند و عثمانی و روسیه

و آلمان و فرانسه و مصر و انگلستان و کانادا و بلژیک و استرالیا و ایتالیا و برازیل و ایرلند میرسید و فاضل پس از سیر در تمام ایالات متحده و کانادا و از اخطابه ها در کنائس و مراکز کثیره و پس از ختام کانونشن مذکور حسب الا اجازه عودت بحیفا کرد و به ایران برگشت و چون طولی نکشید حادثه جانگداز صعود مرکز عهد از این جهان فنا بنیان اتفاق افتاد و مقام شخص شوقی ربانی ولی امرالله حسب نصوص وصایای ایشان به مقرر ولایت امر قرار گرفتند و فاضل را بحیفا خواستند و سا حائله بسفری دیگر به ایالات متحده و کانادا مأمور نمودند و فاضل این بار بیشتر از سفر پیش غالب بلاد و قصبات بلکه قرا آن دو کشور را گردش کرده نداده صلح و محبت و وحدت عالم انسانی بسمع همه رساند و با بهائیان مشارکت و مساعدت کرد آنگاه حسب الا اجازه عودت به حیفا یافت و سپس بایران برگشت و مقام ولی امرالله به نیرو و اسلوب بدیع خود امرامری ان معالک را اداره فرمود و تقریبا در سال ۱۹۲۳ جمعیت بهائیان آن دو کشور ثبت شده نزد محفل ملی سه هزار نفر در بهائی نیز شمار شد و از بشارات و امیدهای کثیره مقام

عبدالبهاء در حق آن کشور یکی درکنگره ارتباط شرق و غرب در واشنگتن قوله :

" برای ترقیات ماده ایران بهتر از ارتباط -

امریکائیان نمیشود و هم از برای تجارت و منفعت ملت امریکا بهتر از ایران نه چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود و ارتباط تام در میان ایران و امریکا حاصل گردد خواه از حیث مدنیت جسمانیه و خواه از حیث مدنیت روحانیه بیکدیگر معاونت نمایند تا آنکه مدنیت ماده امریکا در ایران و مدنیت روحانیه ایران در امریکا نهایت نفوذ و تأثیر نماید . "

عرب آرزو و خواهش . منی امانی

اُمْنِيَّة جمع . در خطابی است قوله :

" واین عبد را منتهای آمال و

اقصی الامانی اینکه جمیع در ظل وحدانیت مجتمع شویم "

و در لغت ( م ن ی ) ذکر است .

عربی به معنی زن خدمتکار و نیز

زن زر خرید که به فارسی کنیز

و دادا و دره گویند . اما

اَمَوَات . آم جمع . چنانچه عبد و غلام بنده و مرد

زر خرید عباد غلمان جمع .

در کتاب اقدس است قوله :

" حرم علیکم بیع الاماء والغلمان . "

و در اصطلاح متداول در آثار الواح و در عرف

بهائیان نسوان بهائی به عنوان اماه الرحمن و ذکور

بعنوان عباد مذکورند و خطابات الواح بدینگونه قوله :

" کتابی الی عبدی لیفح بذکری . "

و قوله :

" عبدی اسمع نصحی ثم انقطع عن سوائی . "

و قوله :

" زکری عبدی الذی حبس فی سبیلی و سبسی

لذکری . "

و قوله :

" ان یا غلام الله واهن غلامه . "

و قوله :

" ذکر من لدنا الی امة من اما" الله لتشکر

ربها . "

و قوله :

" یا امتی لا تحزنی عما ورد علی جمالی . "

و قوله :

" بسم الله العلی الاعلی ان یا امتی اجذبی

من نعماتی ثم اشربی من كأس عنایتی . . . ان یا امتی  
ان اذکری ربک فی قیامک و قعودک ثم فی نومک ثم  
فی یقظتک . "

و در لغت ( من ج ن ) ذکر از عشرين اما" است و بعضی  
مخصوصا باین عنوان ملقب و مفتخر شدند چنانچه مرکز  
میثاق دکتر مودی امریکائیه را امة الاعلی و مادام در یغوس  
فرانسه را امة البهاء شهرت دادند که ضمن نامه های  
مودی و پاریس ذکر است .

أُمِّیَّة

بن عبد شمس جد اعلاى بنی  
امیه بود و سو" رفتار اہوسفیان  
اموی در زمان پیمبر و خاندانش

و دیگر امویان در عصر ائمه و لعنهائی که در آثار شیعه

راجع به معاویه و خانواده اش و اتباعشان میباشد متداول  
در السن و افواه میباشد و نام سفیانی بنویس که در ذیل  
آن نام ذکر است در آثار دوره بیان نیز تکرار ذکر یافت  
و بابیان دولت قاجاریه را رجعت بنی امیه میخواندند  
و مصداق اخبار صادره را به مخالفت و مقاومیشان تفسیر  
میکردند و لحن نامه ها در حق ظالمینشان مانند لمن  
نامه های صادر از ائمه در حق بنی امیه خصوصا در آثار  
قدوسی صدر یافت و خبر زوالشان را مانند زوال بنی  
امیه بدست بنی العباس متداول میداشتند و در اسرار -  
الاثار عمومی شرحی است و ضمن لغت ( جمع ) نیز  
ذکر از بنی امیه است .

آن

در جمله های عربیه رانحوی ها  
چهار نوع گفتند و بجای ( که )  
وصلی فارسی استعمال میشوند :

یکی تفسیریه که در کلام قولی و مانند آن باشد چون  
آیه کتاب اقدس :

" قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی

مخاطباً لبریتی ان اعطوا حدودی حباً لجمالی . "

دوم مصدریه ناصبه فعل مضارع چون آیه کتاب اقدس :



این جمل را توان زائد للتأکید گرفت .

در جمل عربیه نیز چهار نوع

است :

إِن

یکی شرطیه بجای اگر فارسی

دارای دو جمله شرط و جزا که با شرائطی مجزوم

میشوند . در کتاب اقدس است :

" وان يدخل من احد يحرم على الاخر . "

وقوله :

" وان ازداد لا بأس . "

نوع دوم حرف نفی . در کتاب اقدس است :

" ان هذا الا شئ عجاب . "

نوع سوم مخففه از مثقله و مفید تأکید .

نوع چهارم زائده محض تأکید .

أَنَّ

هر دو به اصطلاح نحویین از

حروف مشبهة بالفعل و ناصب

إِنَّ

اسم و رافع خبر و مفید تأکید در

کلام میباشد و موارد قطع کسر همزه نخست مواضعی

که (ان) یا جمله اش در اول کلام باشد . در کتاب

اقدس است :

" إِنَّ النَّاسَ نِيَامٌ . الخ "

و نیام جمع نائم بمنزله قیام جمع قائم . در قرآن :

" فاذا هم قیام ينظرون . "

دوم موضعی که بعد از آ حرف تنبیه واقع شود . در کتاب

اقدس است :

" اَلَا اِنَّهٗ مِنَ الْمُتَّقِينَ اَلَا اِنَّهٗ مِنَ الْمُخْلِصِينَ . "

سوم هر موضعی که در صله اسم موصول واقع شود .

چهارم هر جا که در جواب قسم قرار گیرد .

در کتاب اقدس :

" تَاللهِ اِنَّهٗ لَفِي سِفْلِ الْجَحِيمِ . "

پنجم هر جا که مقول قول واقع شود . در کتاب اقدس است :

" قُلْ اِنَّهٗ لَصَدْرُ الشَّهْرِ . "

ششم هر جا که بعد از واو حال واقع شود . در کتاب

اقدس قوله :

" نَرَى فِیكَ الْجَاهِلَ یَحْكُمُ عَلَی الْمَاقِلِ . . . . و

اِنَّكَ فِی غُرُورٍ مَبِیْنٍ . "

هفتم هر جا که مورد خبر برای اسم ذات واقع شود .

هشتم جایی که قبل از لام معلقه در آمده باشد مانند

آیه قرآن :

" واللّه يعلم انك لرسوله ."

نهم هر جا که بعد از کلمه " حیث " باشد .

و در همه موارد نه گانه مذکور (انّ) و ما بعدش در محل

جمله قرار گرفت و لذا بنوع کلی هر جا که ( اَنَّ ) با ما

بعدش در محل مفرد قرار گیرد و ناچار باید بمصدر

تأویل شود بفتح همزه خوانده میشود مانند اینکه بعد

از لَوْ یا در محل مفعول یا در محل ناعل یا در محل

مبتدا و مانند آنها قرار گیرد . در کتاب اقدس است

قوله :

" ولو أنّها اليوم على عزّ مبین ."

وقوله :

" اعلّموا أنّ اوامری سرج عنایتی ."

وقوله :

" لا تحسبن أنّا نزلنا لكم الاحکام ."

در عربی نیز فعل ماضی یعنی ناله

کرد آه دردناکی کشید .

در خطابی است :

" اتوا انین الشکلا"

عربی ظرف و کاسه . آئینه . اوانی

إِنَاءٌ

کاسه ها . در لوحی است :

" ختم انا مسك احدیه را بید القدره مفتوح

نمودم ."

فارسی معروف است و نام معموره

از توابع یزد و از بهائیان

آنجا حاجی اسمعیل و حاجی

حسن حسینی معروف بودند .

عربی سر انگشتان . انطه سر

انگشت . در لوح به نصیر است :

أَنَامِل

" و مستها انامل الرحمن

فی عرش الجنان و اظهرها بالفضل بهذا الاسم . الخ

فارسی بمعنی پر و پر آب و خرابه

و زبیل دان را گفتند و شهرت

نام محبس سخت ناصر الدین

أَنبَار

شاه در طهران که گفتند اول خرابه انبار آب حمام

بود و زبیلدان و پیراز ارجاس شده و نام آن در الواح

و آثار و تاریخ بهائی معروف و مشهور میباشد و راجع

به آن در خطابی :

" حیفا تاریخ ۵ مارچ ۱۹۱۲ م مطابق ۸ ربیع -

الاول ۱۳۳۲ هـ ق است قوله :

" انبار طهران جائی نبود که کسی بتواند یک ماه زیست کند واقعا محل عجیبی بود زیر زمین بود یک در کوچک داشت که از آن انسان داخل میشد پله ها میخورد و میرفت پائین خیلی تاریک بود از مازندران از قریه ما نفوس زیادی را بردند آنجا جمیع فوت شدند وصف ندارد که چه جائی بود بعد دیگر محل جمال مبارک را تفسیر دادند نفوسی که یک اندک ملاحظه از آنها داشتند در بالا اطاقهای بود که آنها را در آنجا حبس میکردند و نفوسی را که میخواستند خیلی ازیت کنند و بهر قسمی هست زود زود از این عالم برود اینها را در پائین حبس میکردند احبای الهی را بردند در آن حبس نمیگذاشتند سر بتراشند حمام نبود ابد اگیسهایشان بلند شده بود مقصد اینست که ببینید چه بلیه ای بود که جمال مبارک چهار ماه تحمل آن حبس نمودند ظهر بظهر حبسیها را در بیرون میبردند یک ساعتی در بیرون میبودند باز پائین میبردند و در راهی بستند یک آقا بزرگی بود قزوینی نائب فراش خیلی جمال مبارک باو عنایت فرموده بودند در آن وقت من طفل بودم مرا برد

تا بحضور مبارک مشرف شوم وقتی در حبس را باز کرد و من از پله های تاریک پائین میرفتم هیچ چیزی ندیدم بعد صدای مبارک بلند شد ببرید ببرید آمد مرا بیرون برد روی سکو نشستم تا ظهر آنوقت بنا کردند حبسی ها را دو نفر دو نفر در یک زنجیر بیرون آوردند زنجیری که در گردن مبارک بود قهره کهر میگفتند طوق انداختند یک سمتش هم در گردن میرزا محمود بود و خیلی از آن رو بزمین کشیده میشد بی نهایت سنگین بود صدمات آن ایام در طهران وصف ندارد یعنی فوق تقریر و تحریر است جمیع مردم بتمامه در نهایت بغض و عداوت بودند دولت که دیگر وصف نداشت چقدر دشمنی میکرد یک آقا حسن نایب فراش بود از شیخیها و از مریدان میرزا عبدالمحمد شیخی وقتی که نوبت او آمد گفت ما هم حقی داریم اگر این حبس پادشاهی است ولکن ما هم قسمتی داریم هر روز جمیع احبا را چوب میزدند روز اول با ترکه میزد روز ثانی آمد دوباره زد یک فراشی بود بحضرات احبا گفت من شرش را از سر شما دور میکنم و شما این خدمت را مینمایم این فراش ساعت سه از شب میروید در خانه او بسیار محکم در میزند

عیالش میگوید کیست جواب میگوید فلانی میگوید اینجا نیست سوآل میکند کجا رفته است آخر قسم میخورد که در خانه نیست او زور میآورد که در را باز کند باری خیلی دشنام میدهد و سختگویی میکند بعد که آقا حسن میآید عیالش میگوید يك شخص آمده بود باین نوع در میزد و فحاشی میکرد آقا حسن میترسد و میگوید باین باشد عیالش میگوید میترسم ترا بکشد باری آقا حسن آمدند بحبس و ظلم به احباء را موقوف میکند بعد معلوم شد که میرزا عبدالمحمد شیخی او را تحریک کرده که هر قدر میتوانی زجر به احباء بکن و این سبب تقرب الی الله میشود لکن احبای الهی در زیر زنجیر و حبس و در زیر آن ازیت های شدید و دو دسته شده بودند و ذکر گرفته بودند يك دسته میگفت "هو حسبی و حسب کلشیخی" و دسته دیگر میگفت "و کفی بالله شهیداً" کل در نهایت روحانیت بودند . . . . . جمیع را گرفته شهید کردند چند نفری بیرون ماندند يك سید محمد ملیح که بسیار خودش را از بدایت حفظ میکرد . . . . . یکی میرزا حسین کرمانی بود در دایره امام جمعه میرزا ابوالقاسم از آنجا بیرون نمیآمد يك میرزا محمد بوده يك سید محمد بوده که رفت در دستگاه امام جمعه بود اینها سالم ماندند

رفت در دستگاه امام جمعه بود اینها سالم ماندند باقی جمیع را شهید نمودند سی و شش نفر بودند هر روز چند نفر را میآوردند میکشیدند و چند نفر تازه گرفته جای آنها میآوردند . . . . . جمال مبارك در افجه تشریف داشتند که این حکایت . . . . . افجه قریه میرزا آقا خان صدر اعظم برادرش را مهماندار قرار دادند افجه هشت نه فرسخ از طهران دور بود دهی بزرگ است بعد میرزا آقا خان فرستاد که برادرش حمامی در افجه بجهت جمال مبارك بسازد در آنوقت صدر اعظم مکتوبی به برادرش جعفر قلیخان نوشت که چنین مسأله واقع شده ذکر جمال قدم در میان است . . . . . بعد از چند ساعت يك قاصد مخصوص آمد با کاغذ ثانی میرزا آقا خان نوشته بود که مسأله جمال مبارك خیلی اهمیت پیدا کرد . . . . . در آنجا يك ملا عبدالمحمدی بود افجه های پدر و خود او محبت از مرحوم میرزا دیده بودند مرحوم میرزا مصارف او را میدادند . . . . . جمال مبارك قبول نکردند ملاحظه کردند که میرزا آقا خان میترسد مال حاضر نمودند از افجه رو بشهر اول تشریف آوردند به زرگنده به خانه عمه بعد چند نفر سواره آمده خانه

را احاطه کردند بعد جمال مبارك سوار اسب شدند  
 و سوارها در ركاب تشریف آوردند ثانيا در آنجا چادر  
 مخصوصی زدند و جمال مبارك در آنجا داخل شدند  
 و فی الفور اطراف چادر را قراول گذاشتند بعد از سه  
 روز از نیاوران سرپای برهنه در زیر زنجیر با معدودی  
 از احمای الهی وارد طهران شدند در انبار حبس  
 نمودند . . . . حبس گذشته مسأله داغ بود . . . يك  
 شخص تهریزی عاقبت پوست سرش را کردند آهك  
 آوردند برویش مالیدند كه بگواو میگفت چه بگویم بعد  
 روغن داغ کردند روی او ریختند كارهای غریب کردند ."

در آثار ابهی است :

" بك انجز الله وعده ."

بتو خداوند وعده خود را انجام

داد .

نام كتاب مقدس مسیحیان .

در كتاب بیان باب ۱۴ و ۱۷ از

واحد ۸ چنین مسطور است :

" چنانچه در ظهور نقطه فرقان شنیدی كل

مؤمنین به انجیل منتظر بودند احمد موعود را و شنیدی

كه بر آن شمس حقیقت در بیست و سه سال ظهور خود  
 چه گذشت . الخ  
 با اینکه معاندین پیمبر غالباً ملل اخری بودند چون  
 در دور طلوع انوار انجیل میزیستند و بایستی بآن منور  
 باشند چنین بیان گردید .

از او جدا و کناری شد .

در خطاب وصایای عهد است :

" و من انحاز و افترق

و اعتزل عنه فقد اعتزل واجتنب و ابتعد عن الله ."

در ذیل تحریف ذکر است .

نام بندر مهم ایران از گیلان

در ساحل جنوبی دریای خزر

كه در آثار این امر و تاریخ

بهعین نام ثبت است و در سنین پادشاهی رضا شاه

پهلوی بنام بندر پهلوی تغییر و تجدید گردید .

مصدر عربی گوشه گیری و انفراد

و اختفا . در لوح بشارات

است :

" ولكن اليوم باید از انزوا قصد فضا نمایند ."

## انْحَاذِعْنَه

## انْحِرَاف

## انْزَلَى

## انْزِوَاء



## انس

آنس الشیخی آنس با آن انس  
گرفت و آشنا شد .  
در مناجات طلب مغفرت برای  
حاجی صحیح فروش در خطابی است قوله :  
" و آنس النار و اقتبس منها . " مونس بمعنی با  
انس .

در پیش مونس قزوینی در تاریخ و آثار مذکور میباشد .  
در خطابی به او و در پیش طیفور اصفهانی که در کوچه  
و بازار مدح بهائی میخواندند این عبارت مسطور:  
" بس است حکمت کنید . "

انیس به معنی با ملاطفت و با الفت و موافقت و آنس و مأنوس  
حضرت نقطه میرزا محمد علی زنوزی را که عاقبت با آن  
حضرت بشهادت رسید در توقیع خود انیس خواندند  
و در لوح رئیس در حق حاجی محمد اسمعیل ذبیح  
کاشی فرمودند قوله :

" دع ذکر الرئیس ثم اذکر الانیس الّذی  
استأنس بحبّ اللّٰه و انقطع عن الذین اشركوا و كانوا من  
الخاصرین . . . الروح لك و لمن آنس بك . "  
انسان حقیقی که در آثار بزرگان بمدح و توصیف زیاد

مذکور است . رومی گوید :  
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و در ملولم و انسانم آرزوست  
و شاعری گوید :

هزار سال ره است از توتا مسلمانی  
هزار سال دگر تا بشهر انسانی  
و در لوح رئیس در شأن افسان است :

" و انها لهن النار المشتعلة المتهبة فی سدره  
الانسان و تنطق انه لا اله الا هو و الذی سمع ندائهما  
انه من الفائزین . "

انسانیة آدمیت و خصائص حمیده انسان است .

## ناس

آدمیان و در قرآن غالباً مشرکین  
مکه و عوام و توده اهل جاهلیت  
در لوح خطاب به شیخ سلمان

است :

" ای سلمان لم یزل حق بظاهر بین ناس حکم  
فرموده . "

و در لوح رئیس است :

" و تری الناس فی اضطراب عظیم . . . و یضع

الناس من سلسبیل الحيوان فی ایام الله العزيزالکریم  
و در کلمات مکتونه فارسیه است :

" ای خاک متحرک من بتو مأنوسم و تو از من  
مأیوس . "

استعمال کلمه " مأنوس " اسم مفعول از مصدر انس لازم و نیز  
کلمه " مأیوس " از مصدر ایاس لازم بمعنی نومیدی که اسم  
فاعلش آیس است بتقدیر مأنوس به و مأیوس عنه و منه  
در عرف متداول بوده و میباشد .

مصدر عربی بمعنی دادگری .

در کلمات مکتونه است :

### انصاف

" احب الاشیا " عندی

الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الی راغباً ولا تغفل منه  
لتكون لی امیناً . "

در لوحی است :

" امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع . "

مصدر عربی بمعنی خرج

و صرف مال .

### انفاق

در کلمات مکتونه است :

" اگر حلاوت بیان یابی از جان بگذری و در

سبیل دوست انفاق نمائی . "

وقوله :

" یا بن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق

فی السماء من کنوز عز لا تفنی و خزائن مجد لا تبلى ولكن  
وعمری انفاق الروح اجمل لو تشاهد بعینی . "

در قرآن :

" و اذا رأوا تجارةً

### انفص

اولهواً انفضوا اليها وتركوك

قائماً . "

در تفسیر سوره " والشمس " است :

" ولو نتكلم بما علمنا الله بعنه و جوده لينفض

الناس عن حولى . "

مردم از پیرامونم پراکنده شوند .

در ضمن طلب مغفرت برای

حاجی میرزا محمد تقی افغان

در خطابی است :

### انفلق

" ولما انفلق صبح الهدی . "

چون شکافت و باز شد .



# انْقِطَاع

مصدر عربی بریده شدن و نیز  
 بمعنی دل بریده شدن و  
 گسستن از ماسوی الله که در  
 الواح و آثار بسیار ذکر است از آن جمله در تفسیرها  
 است :

" و بذلك اشار علی فی مناجاة يوم شعبان حيث  
 قال عز ذكره الهی هب لی كمال الانقطاع الیک ."  
 و در کتاب ایقان است :

" الباب المذكور فی بیان ان العباد لن يصلوا  
 الی شاطی بحر الايقان الا بالانقطاع الصرف عن كل من  
 فی السموات و الارض ."  
 و در لوحی است :

" الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سما نغمس .  
 ثم نعمان الذی كان من اعز الطوك و من قبله احد من  
 الكیان اذا اشرفت علی قلبهما شمس الانقطاع تركا ما  
 عندهما و خرجا عن بیتهما مقبلین الی العراء و ما اطلع  
 بهما الا الله العلیم ."  
 و در لوحی دیگر :

" ثم اعلم بان نصبت بیننا و بین العباد سلم و

له ثلاث درجات الاول تذكر بالدنيا و زخرفها و الثانيه  
 تذكر بالاخرة و ما قدر فیها و الثالثه تذكر بالاسماء و  
 ملكوتها من جاز عن هذه المقامات یصل الی ملیك  
 الاسماء و الصّفات اقرب من حین آیام یا اهل البهائم  
 لا تعطلوا عن هذه المواقف ثم مروا عنها كمر السحاب و  
 كذلك ینبغی لعباده المقربین و الذی یمر عنها و یكون  
 ثابتا فی حبس لو یرفع رأسه الی الفوق یشهد ملكوتی  
 و یسمع نعماتی و یكون من الفائزین ."  
 و در كلمات مكنونه است :

" كور شوتا جمال بینی و كر شوتا لحن ملیح  
 شنوی ."

دولت و ملت و مملکت شهیر

## انگلیس

اروپائی . واقعات مسافرت مرکز

عهد ابهی در آن کشور و ایام

اقامتشان در لندن و لیورپول و غیرهما در تاریخ و سفرنامه  
 و درین کتاب ضمن نام اروپا ثبت گردید و نام کشوری  
 دولت و افراد بهائیان آنجا در تاریخ و آثار بسیار ذکر  
 یافت و زکری از ادوارد براون که در تاریخ و آثار دوره  
 میثاق مکررا نام برده است ذیل نامش و نیز زکری ضمن

نام همیشی ثبت میباشد و در باره مسیسی جی استنارد  
(Mrs. J. Stannard) است قوله :

" در مدت قلیله تتبع وصایا و نصایح الهی  
نمود و نطق بلیغ نمود و لسان ببیان و برهان گشود"  
و نیز در خطاب بوی در ایامی که در هند بنفع امر  
بهائی سفر میکرد و نطق میداد میباشد قوله :

" بمیشی امة الله مسیسی استنارد علیها بیا الله  
الابهی . . . جواب مختصر مرقوم میشود الحمد لله که  
در آن دیار موفق بر نشر تعالیم آسمانی شدی . " الخ  
و مس روزنبرگ ( Miss Ethel Rosenberg ) از اهل  
لندن در سفرنامه اروپا و آثار و خطابهها و درین کتاب  
نیز ضمن نام تورات مذکور است قوله :

" تویقین بدان که در جمیع محافل با توهستم  
واز خدا خواهم که بنفثات روح القدس ترا تائید نماید . "

و نیز لیدی بلام فیلد (Lady Blenheim) و مس سندرسن  
(Miss Edith Sanderson) و غیرهما  
در سفرنامه و آثار ذکر شدند .

و در خطابی راجع به لسان انگیزی چنین مسطور قوله :  
" درین ایام از برای اطفال و جوانان احباء "

لسان اجنبی بسیار لازم است اگر ممکن باشد آنان را  
لسان انگیزی تعلیم نمائید بسیار موافق است و خدمت  
بامرالله است . "

و راجع بآن ملت در بیانی شفاهی خطابی است قوله :  
" در اسکاتلند مطرانی است بنام مستر هوایت (Mr. White)  
که زنش بهائی است و نوبتی به عضویت مجلس امت انتخاب  
شد و استعفا\* تقدیم نمود و با آنکه مدت ۱۶ سال تحصیل  
در مدارس کرد میگفت که چون تجربه در امور سیاسی  
و قانونی ندارد و میترسد که انجام وظیفه کامل نتواند  
و خود را لائق اینکار نمی بیند آفرین لله دره معنی  
جوانی و فدا\* نسبت بدولت و ملت اینست این چنین  
دولت مصالح خود را می بیند و حاکم گرچه صد هزار  
لیره تقدیم شود نمی پذیرد . "

و در لوح دنیا بعد از بیان لزوم تأسیس مجلس دارالشوکر  
باتفاق شاه و امراء و علماء و وضع قانون و اصول قوله :

" در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس  
و سائر الواح نازل امور راجع بسلاطین و رؤسا عادل  
و امنای بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر  
اشراق نیر عدل را بعین ظاهر و باطن و آنچه ذکر

شده مشاهده نمایند حال آنچه در لندره امت انگلیز  
بآن متمسک خوب بنظر میآید چه که بنور سلطنت و مشورت  
امت هر دو مزین است . "

در عربی استغهامی و شرطی  
و در هر صورت مکانی و زمانی  
و کیفیتی میشود . در مناجاتی

### اَنِي

از خطابی است :

" و اَنْتَ لِهَذَا الضَّعِيفِ عَهْدَةٌ هَذَا الْخَطْبِ  
الْجَسِيمِ وَاَنْتَ لِهَذَا الْكَلِيلِ النُّطْقِ وَالْبَيَانِ الْبَلِيغِ . "  
کی و کجا و چگونه این ناتوان التزام و انجام آن امر بزرگ  
تواند و این کند زبان سخنرانی و گفتار رسا کند ؟

از اصل عربی یا یونانی نام

بوته رازیانه که بوی خوشی  
دارد و در آثار بتشبيه بر

### اَنيسَا

معانی و حقایق الهیه مخصوص اطلاق گردید .

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است :

" ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح  
صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس  
اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من

حاضر بودید . . . .  
در خطابی است :

هو الله

" ای بنده حق فرصت نیست مختصر مرقوم  
میشود شجره انیسا جمال مبارک است که در ظل آن  
شجره الهیه عهد و پیمان بسته شد و عليك التَّحِيَّةُ  
وَالثَّنَاءُ . " ع ع

عربی خوب و نیکو و زیبا و  
شگفت و خوش آیند .  
تأَنَّقَ زِيْبًا و شگفت شد .

### اَنِيَق

اَتَّقَ نِيكُو و خوش آیند کرد . در خطاب معروف به عمه  
است قوله :

" ثُمَّ الْاَشْجَارُ الْمُبَارَكَةُ اخضرت و اورقت و از هرت  
و تأنقت با ثمار العرفان . "  
و در خطابی عموس قوله :

" سَبْحَانَ مَنْ اَتَّقَ الْحَدَائِقَ الزَّاهِيَةَ بِاَكْلِ  
مُتَفَارِقَةِ شَعْرَةِ بِيَانِقَةٍ . "

واهریمن فارسی مرکز شرور  
مقابل اهورامزدا مرکز خیر است

### اَهْرَمَنْ



همان که در لسان اسلام شیطان یا ابلیس گفته شد و اهریمنان مانند شیاطین الانس بگمراهان گمراه کنندگان اطلاق میگردد . در لوح دنیا است :

" بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و به روشنائی نام بینا از تیرگیها خود را آزاد نمائید عالم بین باشید نه خود بین اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانع اند مابین عباد و ارتفاع و ارتقا مقاماتشان" در آثار و الواح خطاب " ای

### اهل

اهل ارض" بسیار است یعنی سکنه زمین و خاکیان و در لوح

رئیس است :

" احاط العشرون باهل الله و اولیائه و اخرجوهم من البيوت بظلم مبين . یعنی اهل حرم .

در کتاب اقدس است :

" و الا ترجع الی اهل البها"

و قوله :

" والذي فاز بالعمل برضاه انه من اهل البها"

یعنی بهائیان خالص .

و در مواضع بسیار دیگر اهل البها" بر عموم بهائیان هم

اطلاق گردید .

جمع اوعیه جمع وعا" بمعنی ظروف برای جمع و نگهداری اشیا" . در لوح به شیخ

### اواعی

نجفی :

" لعمری لو تعرف ما نزل من قلمی و تطّلع علی خزائن امری و آیاتی و اسراری فی بحور اسمائی و اواعی کلماتی لتفدی بنفسک فی سبیل الله ."

نام عبری شهر پایتخت داود و سلیمان به معنی مدینه السلام که به هجوم دولت نبوخذ ناصر

### اورشلیم

آشوری منهدم گردید آنگاه باقدام دولت ایران ترمیم گشت و ثانیاً به هجوم دولت روم از بنیاد بر افتاد تا در زمان خلافت عمر بتصرف اسلام آمد و شهر اسلامی و مسجد اقصی گشت و یهود مستدل به بشارت انبیا" خود بودند که باز اورشلیم برپا گردد و مسیحیان و مسلمانان به کتب و آثار خود مخالف آن را اعتقاد دارند و در آثار ابهسی بقیام و طلوع خودشان در عکا و تأسیس شریعة الله تفسیر و تأویل فرمودند و به یهود ندا داده استدلال بهمان

کلمات قدیمه نمودند که اورشلیم جدیداً از آسمان فرود آمد چنانکه در اثری است قوله :

" میقات امام منقضی شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین طوبی لمن تفکر فیما نزل فی کتب الله المهیمن القیوم . . . در کتاب اشعیا میفرماید " ادخل الی الصخرة و اختبئ فی التراب من امام هیبة السرب و من بهاء عظمته . . . در آخر آیه مذکوره میفرماید و یسمو الرب وحده فی ذلک الیوم امروز روزی است که کرسی داود بطلعت موعود مزین شده و امروز روزی است که زکرتش در کل کتب از قلم امر ثابت گشته . " الخ در لوحی دیگر :

" بنام دانای توانا امروز روزی است که کرسی رب ما بین شعب ندا میکند . . . بگو اله موعود میفرماید ای ملا بهود شما از من بودید . . . چه شد که حال مرا نمیشناسید با اینکه بجمیع علامتها ظاهر شده ام . . . آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته اگر بدیده های پاکیزه نظر نمائید اورشلیم جدید را ملاحظه

میکنید . . . ای عبد حسین انشاء الله موید باشی . . . بگو امروز مدینه الله بکمال زینت ظاهر و مشهود ایمن مدینه ای است که آله کل در آن ظاهر شده درین کلمه یوحنا تفکر کنید که خبر داده از مدینه مقدسه عظیمه الی ان قال ولم ارفیها هیکلًا لان الرب الاله ضابط الکسل هو هیکلها و المدینه لا تحتاج للشمس ولا القمر لینیرا فیها لان بهاء الله اضاء فیها . " الخ

در مناجاتی در خطابی است :

### اَوْزَار

" حتی تصبح الوجوه

انواراً و یمتلاء القلوب اسراراً

و تضع النفوس عنها اوزاراً "

جمع وِزْد به معنی اشغال و ذنوب .

آتش بر افروخت .

### اَوْقَدَ

در لوح رئیس است :

" هل ظننت انک تقدر

ان تطغى النار التى اوقدها الله فى الآفاق "

و قوله :

" وانکر اذا و قد نمرود نار الشکر لیحترق

بها الخلیل . "

در لوح رئیس است :

" یا اطيّار البقاء مُنعمت

عن الاوکار فی سبیل ربکم

## اَوْکَار

المختار .

و در لوح به سلطان ناصرالدین قاجار :

" والطيور فی اوکارها .

جمع وکَر آشپانه مرغان و پرندگان در کوهها و دیوارها .

اول در مذكر . اولی در مؤنث

بمعنی نخستین و پیشتر .

## اَوَّل

اوائل اوالی اول جمع واولاً

به همین حالت نصب و تنوین استعمال میشود .

در لوح طب است :

" عالج العلة اولاً بالاغذية ولا تجاوز الى الادوية

و جمع مصحح اول اولون - اولین میشود .

از حضرت بها<sup>۱</sup> الله در لوح رئیس است قوله :

" كما سمعت من قصص الاولین .

و در اصطلاح بیان نام اول بر جناب ملاحسین بشرویه

مانند نام آخر بر جناب قدوس لقب و رمز گردید که

به معنی اول و آخر من آمن حروف حی میباشد چنانکه

در بیان باب يك واحد هشت است قوله :

" قدری تربت از قبر اول و آخر با او سبب میگردد

که حزنی مشاهده ننمایند بعد از موت . الخ

تأویل بیان و کشف مآل و باطن مراد نمودن .

و در کتاب ایقان است قوله :

" این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیته

را جز هیاکل ازلیته ادراک ننماید . . . چنانچه میفرماید

" وما يعلم تأویته الا الله و الراسخون فی العلم " مع ذلك

تأویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند .

و در تفسیر سوره<sup>۲</sup> و الشمس است :

" فاعلم بانك كما ايقنت بان لا نغاد لكلماته

تعالی ایقن بان لمعانیها لا نغاد ایضا ولكن عند مبینیهما

و خزنة اسرارها و الذین ینظرون الكتب و یتخذون ما

یعترضون به علی مطلع الولاية انهم اموات غیر احیاء و لو

یمشون و یتكلمون و یأكلون و یشربون فآه آه لو یظهر ما

کنز فی قلب البهائم عما علمه ربه مالک الاسماء لینصعق

الذین تراهم علی الارض کم من معان لا تحویها قصص

الالفاظ و کم منها لیست لها عبارة و لم تعط بیانا ولا اشارة

و کم منها لا یمکن بیانہ لعدم حضور آوانها كما قیل لا کُلّ

ما يُعلم يقال ولا كل ما يُقال حان وقته ولا كل ما حان وقته حضر  
اهله ومنها ما يتوقف على عرفان المشارق التي فيها فصلنا العلوم  
واظهرنا المكتوم . . . فاعلم بان كلمة الله تبارك وتعالى  
في الحقيقة الاولى والرتبة الاولى تكون جامعة للمعاني  
التي احتجبت عن ادراكها اكثر الناس نشهد ان كلماته  
تامات وفي كلمة منها سترت معاني ما اطلع بها احد  
الا نفسه ومن عنده علم الكتاب لا اله الا هو المقدر  
العزیز الوهاب ثم اعلم بان المفسرين الذين فسروا  
القرآن كانوا صنفين صنف غفلوا عن الظاهر وفسروه على  
الباطن وصنف فسروه على الظاهر وغفلوا عن الباطن  
ولو نذكر مقالاتهم وبياناتهم لياخذك الكسالة بحيث  
تتمنعك عن قراءة ما كتبناه لك لذا تركنا اذكارهم في  
هذا المقام طوبى للذين اخذوا الظاهر والباطن  
اولئك عباءة آمنوا بالكلمة الجامعة فاعلم من اخذ الظاهر  
وترك الباطن انه جاهل ومن اخذ الباطن وترك  
الظاهر انه غافل ومن اخذ الباطن بايقاع الظاهر  
عليه فهو عالم كامل هذه كلمة اشرفت عن افق العلم  
فاعرف قدرها واغل مبرها انا نذكر المقصود  
تلويحاً في اشاراتنا وكلماتنا طوبى لمن اطلع

عليه انه من الغائزين .

و در لوحی است :

" قل يا اهل الامكان ان سمعتم منا كلمة يصعب

عليكم عرفانها فاسألوها عن الذي انزلها بالحق انه

لهو المقدر القدير كم آية انزلناها من سما الفضل ولا

يعلم تأويلها الا الله العليم طوبى لنفس سمعت آيات

الله وآمنت به وويل للمفترين .

و در کتاب اقدس است :

" ان الذي يأول ما نزل من سما الوحي ويخرجه

عن الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا وكان ممن

الاخسرين في كتاب مبين .

و مراد از اين آيه و امثالش بقرينه اينكه جمله را اسميه

آوردند و حكم را بر الذي كه موضوع و عامل است قرار

دادند نه بر نفس فعل و بقرينه اينكه جمله يخرجه راها

تصريح بلفظ الظاهر عطف تفسير بر ياول آوردند و اكتفا

ببأول تنها نکردند و بقرينه اينكه عاملين تأويل را از عاملين

تحريف شمردند و تحريف عمدی را در مواضع ديگر بيان

نمودند كه در ضمن نام تحريف شمه اي ثبت است و با

ذكر من سما الوحي و كلمة الله العليا و كتاب مبين

و با تأکيدات اکيده که اين آيه در بر دارد بنوع واضح نفوس مدعى و مغرض اند که آيات مهمه ظاهر المراد را بر اى اغراض شخصيه مطابق آرزو و آمال خود بيان و استدلال نمايند .

و اما از امثال آيه مذکوره قبل قوله :

" فاسألوا عن الذى انزلها بالحق . "

منظور آيات و احكام محتاج تبیین و توضیح است که در اياً آن حضرت امثال زين المقربين حسب الاراده سؤال کردند و توضیح صادر شد و مقداری کثیر را بمعدا حضرت عبدالبها بیان فرمودند و در ذیل نام حديث و تفسير نیز ذکری است و در کتاب " اسرار الآثار المموميه " آيات قرآنيه بسيار با تفسيرات تأويليه آنها که علماء تفسير نوشتند شرح داده شد و لذا تمامت تأويلات مسطوره در تفاسير صادره درين امر بر سياق و حکمت همانها ميباشد و الواج بسيار راجع به اين موضوع در مبحث تفسير و تأويل در کتاب امر و خلق ثبت ميباشد .

در لوح رئيس است :

أولياء

" سوف يبعث الله من

الطوك من يعين اوليائه . . . و يلقى فى القلوب حب اوليائه . . . فى يوم فيه احاط المشركون باهل الله و اوليائه . الخ

جمع ولى بمعنى دوست و يار و ياور .

أولى عربى به معنى اصحاب .

در کتاب ايقان است :

أولو

" و اولوالا فئده و صاحبان

بصر را سوره هود كفايت ميكند . "

و در لوح طب است :

" و ما عسر قضمه منهى عنه عند اولى النهى . "

صاحب و مالك كرد .

در مناجاتى در خطابى است :

أولى

" لك الشكر على ما

أوليتَ ولك الحمد على ما اعطيت . "

آه - آوه - تاوه ناليد و آه

كشيد .

اوه

در مناجاتى در خطابى است :

" و على آى بلىتى آتاوه و انتحب فى غدوى

و آصالى . . . و آتاوه و اتحسر بما و دعتنى تحت مخالبا

الصقور الصافره .

اوى الدار بخانه جا گرفت .

ماوى جا و منزل .

### اوى

در لوح رئيس است :

" ان تنصر الذين آوؤ في ظل جناح مكرمتك . . .

ان ماواكم تحت جناح فضل ربكم .

اوى جا و پناه داد . در لوحى است :

" ان استمع ما قال المشرك بالله بعد ان

آوينا في ظل الشجرة .

اى در عربى و فارسى حرف

ندا است .

### اى

در صلوة است :

" اى رب فاجعل صلوتى كوشر الحيوان .

در لوحى است :

" اى اهل ارض ندای اين مظلوم را به آذان

جان استماع نمايد .

اى در عربى حرف جواب بجای آرى و بلى در فارسى .

در لوحى است :

" حضر لى العرش العبد الحاضر و عرض

هل للذبيح قسمة قلنا اى و ربك العزيز الوهاب .

ايتها و آيتها وسيله ندا اسم با ال . در قرآن

است :

" يا ايها الناس اعبدوا ربكم .

و در لوح رئيس :

" اعلم يا ايها المشتعل بنار الله .

و در كتاب اقدس :

" يا ايها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين .

اى نيز در عربى و فارسى حرف ندا . در خطاب به

خراسان است :

" ايا نفحات الله هبى معطرة .

اى در عربى جز ضمائر منفصله و بمنزله ستون و تكيه گاه

ضعير است . اياه - اياهما - اياهم و استعمال

ضمائر منفصله در موقع تحذير بسيار است .

در كتاب اقدس :

" اياكم ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل

الذى قدر في الكتاب .

و در بسيارى از مواضع در آثار خصوصا در سورة الطوك

مكررا نفى كه لازم و مضمون تحذير ميباشد بصورت نهى



بعد از اِیَا مذکور است فی المثل :

" اِیَاکمْ اَنْ لَا تَفْعَلُوْا . " ولی حرف ( لا ) زائده

برای تأکید در تحذیر میباشد مانند ( لا ) زائده در مواضع

کثیره از قرآن قوله :

" فَلَا اَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُوْمِ . " لا اقسَمُ بیومِ القِیَامَةِ

" لَا اَقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَاْمَةِ " فلا اقسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ

والمغارب " و ممکن است حرف ( اَنْ ) و ما بعدش برای

تبیین مفاد ( اِیَا ) باشد و خلاصه چنین میگردد که

بپرهیزید و بترسید و چنین نکنید و در قرآن نظائر آن

بسیار است منها قوله :

" و ما منعك اَنْ لَا تَسْجُدَ اِذْ اَمْرُكَ . "

و قوله :

" و حرام علی قریة اهلکناها انهم لَا یَرْجِعُوْنَ

حتى اِذَا فَتَحَتْ بِاُجُوْحٍ و ما أُجُوْحُ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدِیْبٍ

یَنْسَلُوْنَ . "

بعضی در این آیه حرام را خبر از برای مبتدای محذوف

گرفتند یعنی «حرام علی قریة اهلکناها رجوعهم» و انهم

بکسر همزه خوانده شود و بعضی دیگر حرف ( لا ) را زائده

گرفتند .

و نیز قوله :

" اَتْلُ مَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ رَبِّكُمْ اِلَّا تَشْرِكُوْا بِهِ شَيْئًا . "

و مفسرین در این آیه حَرَّمَ را بمعنی وَجِبْ گرفتند و

استشهاد بشعر عبدالرحمن بن جمانة المحاربی الکابلی

کردند که گفت :

وَ اِنَّ حَرَامًا لَا اَرَى الدَّهْرَ بِاَکِیًّا

علی شجرِ اِلَّا بِکَیْتِ عَلَی عَمْرُو

نام غلامی ترک از مقربین

سلطان محمود سبکتکین که

بغایت مورد محبت و اعتماد

سلطان بود و در بعضی از آثار این امر بنوع تمثیل و

حکایت مذکور میباشد .

کشور معروف جنوبی اروپا

و کیفیت ورود مرکز عهد

## ایتالیا

و میثاق با کشتی به بندر

ناپولی در سفرنامه ثبت میباشد و در بیانات شفاهیه و

خطابی است :

" چون به ناپولی رسیدیم سه شب در کشتی

ماندیم و پیاده نشدیم چه اگر پیاده میشدیم سنگسارم

میکردند چرا که در آنوقت با ترکان حرب داشتند و ما را نیز ترك گمان میبردند ."

تأیید تقویت و بهمنی کمک

کردن و پیروی نمودن و اثبات

کردن .

### ای د

در لوح رئیس است :

" ان ربك يُوَدِّك في كل الاحوال "

" اشكر الله بما ايدك على عرفانه ."

و تأیید نام مدرسه بهائیان همدان بود .

مؤید تقویت شده . ملقبان باین القاب در ایران بسیار

بود و در آثار بدیعه کثرت استعمال دارد .

در بعضی الواح و آثار بنام

عجم طبق متداول اعراب

مذکور گردید .

### ایران

در کتاب اقدس است :

" ایاکم ان تقربوا حمات العجم ."

و قوله :

" نبا عظیم میفرماید ای اصحاب ایران شما

مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بودید و آفاق وجود

بنور خرد و دانش شما منور و مزین بود آیا چه شد که بدست خود بر هلاک خود و دوستان خود قیام کردید آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده میشوند . . . امروز بر کل لازم و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب علو دولت عادلانه و ملت است ."

و در لوحی دیگر :

" یا خلیل اخسراهل عالم حزب ایران بوده

و هستند ."

و نیز راجع به ایران در خطایی است قوله :

" مستقبل ایران را بیک مثل از برای شما میگویم

بعد خودتان قیام کنید این دلیل کافی وافی است

این دکه یک قطعه سنگستان است وادی غیر زری زرع

است ابد گیاهی در آن نمیروید آن صحرا صحرای شنزار

است و در نهایت گرما قابل اینکه آباد شود نیست از -

سنگستان و شن زار بی آب چه خواهد روئید لیکن جهت

اینکه وطن حضرت رسول بود این سنگستان این سنگلاخ

قبله آفاق شد جمیع آفاق با و سجده میکنند دیگر ازین

بفهمید مستقبل ایران چه خواهد شد این نمونه است

این سنگلاخ بجهت اینکه وطن حضرت رسول بود قبله  
آفاق شد اما ایران که سبز و خرم است گلهای خوب دارد  
هوایش لطیف است مائش عذب است ازین قیاس  
کنید که چه خواهد شد این میزان کافی است . الخ  
و در رساله مدنیّه است :

" ای اهل ایران قدری در ریاض تواریخ  
اعصار سابقه سیر نتائید و سر بجیب تفکر فرو برده به بصر  
عبرت ملاحظه کنید که تماشای عظیمی است در ازمنه  
سابقه مملکت ایران بعنزله<sup>۱</sup> قلب عالم و چون شمع افروخته  
بین انجمن آفاق معزز بود عزت و سعادتش چون  
صبح صادق از افق کائنات و نور جهان افروز معارفش  
در انکار مشارق و مغارب منتشر و ساطع و آوازه<sup>۲</sup> جهانگیر  
تاجداران ایران حتی بسج مجاورین دایره قطبیّه  
رسیده وصیت سلطوت ملك الملوكش یونان و رومان  
را خاضع و خاشع نموده بود حکمت حکومتش حکمای اعظم  
عالم را متحیر ساخته و قرانین سیاسیه اش دستور العمل  
کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته ملت ایران ما بین مل  
عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و بصفت ممدوحه تمدن  
و معارف سر افراز در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله

بود و منبع بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل  
حمیده<sup>۳</sup> انسانیه دانش و هوش افراد این ملت باهره  
حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و زکاوت از  
عموم این طائفه جلیله مغبوط عموم عالمیان گذشته از  
آنچه روایت در تواریخ فارسیه مندرج و مندمج است  
در اسناد تورات که الیوم نزد کل ملل اروپا من دون  
تحریف کتاب مقدس مسلم است مذکور که در زمان  
کوروش که در کتب فارسیه به بهمن بن اسفندیار موسوم  
حکومت ایران از حدود داخلیه هند و چین تا اقصی  
بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود  
حکمرانی مینمود و در تواریخ رومان مذکور که ایمن  
پادشاه غیور با لشکری پایان بنیاد حکومت رمان را که  
به جهانگیری مشهور بود با خاک یکسان نموده زلزله  
در ارکان جمیع حکومت عالم انداخت و نظر بتاریخ  
ابی الفدا<sup>۴</sup> که از تواریخ معتبره عربی است اقالیم  
سبعه عالم را در قبضه<sup>۵</sup> تصرف آورد و همچنین در آن  
تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که  
فی الحقیقه بکمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و  
فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف بود

اقالیم سبعة را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود  
 خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهوره و مشهورتست  
 که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم  
 سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تحت حکمرانی و  
 دیهیم جهانبانی ایران است . حال ای اهل ایران  
 باید قدری از سکر هوی بهوش آمده و از غفلت و کاهلی  
 بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم ایا غیرت و حمیت انسان  
 قائل بر آن میشود که چنین خطه مبارکه که منشاء تمدن  
 عالم و مبدا عزت و سعادت بنی آدم بوده و مغبوط آفاق  
 و محسود کل ملل شرق و غرب امکان حال محل تأسف  
 کل قبائل و شعوب گردد .

و پایتختش دویلین در انگلستان

## ایرلند

ایام اقامت مرکز میثاق در بدایع

الاثار ثبت است .

مصدر مزید از یقین بمعنی

## ایقان

به یقین دانستن و بتحقیق

رساندن و نام برای کتاب

شهر از آثار و کتب مقام بهاء الله که در سال ۱۲۷۸ هـ ق

در بغداد بهر حاج سید محمد خال اکبر وارشد نقطه

صدور یافت و اولاً بنام رساله خالویه مشهور بود زیرا  
 جواب سوالات و حل مشکلات مذهبیه اثنا عشریه خال  
 مذکور را در بر داشت که او پرسیده بود و به آن رساله  
 اثبات امر جدید و اشاره به افاضات ایام بغداد نیز  
 گردید و نسخه اصلیه آن کتاب بخط دستی غصن  
 اعظم عبدالبها بود که حین استنساخ آن تقریباً هیجده  
 سال داشتند و در خانه خال مذکور بجا مانده بود که  
 مطالعه گردید و در محلی از هاشم بطریق تزئین و  
 الحاق بخط دستی حضرت بهاء الله شمع ای داشت  
 و آن در موضع چند صفحه مانده به آخر کتاب منتهی به  
 " اختم القول بلا حول ولا قوة الا بالله " و بعد از جمله  
 " مثل غیث هاطل " وارد است و صورت عبارت چنین  
 است :

" و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر

که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف

مذکور مشهور در سبیل نقطه و مکن مستور فدا شود

و جان در بازو و اگر این خیال نبود فوالذی نطق

الروح بامرہ آنی در این بلد توقف نمینمودم و کفی

بالله شهید . " انتهى

و خط شکسته نستعلیق و جعل عربیه خط نسخ زیباست ولی مانند شهید مذکور در آخری الف علامت نصب و فعلهای جموع در آیات قرآنیّه مانند " قال ان تسخروا منا " و نیز " قالوا ما لهذا الرسول " بی الف زائده بعد واو جمع و نظائر کلمات رو ساها و ملئکه ها یعنی آوردن جموع عربیه را بجمع فارسی بعلامت (ها) و نیز نظائر افعال فلتنقطعن یعنی آوردن امر مخاطب معلوم را با لام امر و نظائر فعل تصلن یعنی آوردن فعل مضارع غیر طلبی با نون تأکید و امثال ذلك بسیار دارد . و نسخ خطی دیگر نیز از سال ۱۲۸۰ و سنین متعاقبه آن بنظر رسید و تفاوت هائی در نسخ متأخره با نسخ سابقه موجود است که فقط در تغییر بعضی از جمل عربیه بتطبیق با قوانین ادبیه میباشد که در ایام ابهی شد و تاریخ صدور کتاب چنانچه در موضعی از آن چنین مذکور " اکنون که هیجده سنه میگذرد " و در موضعی دیگر ذکر سنه هشتاد است باید تقریباً حدود سال ۱۲۷۹ باشد و در ذیل نام همج نیز زکری است و اولین طبع بخط مشکین قلم در بمبای بسال ۱۳۱۰ هـ ق صورت گرفت و بعد از آن طبع متعدد یافت

و ترجمه بلغت انگلیسی و غیرها متداول گردید و فهرستی از موضوعات مباحث فیها با قید صفحات طبق مطبوع مصری چنین است :

شماره	موضوع	صفحه
۱	مقام تنزیه صرف الوهیت	۷۴ - ۱۴۳
۲	وجه مصلحت و احتیاج بظهور	
	مظاهر الهیه	۸۰
۳	مقام عالم هستی خصوصاً انسان	
	نسبت به الوهیت	۸۱ - ۱۱۱
۴	مقام عظمت انسان کامل و مظاهر الهیه و اتحادشان با ذات	
	غیب هوّیه	۸۰ - ۸۳ - ۱۱۱
۵	مقام وحدت و کثرت و تفاضل مظاهر الهیه نسبت بیکدیگر	۱۷ - ۸۴ - ۱۲۸ - ۱۳۵
		۱۴۷
۶	عدم انقطاع فیض کلی الهی و عدم	
	تناهی مظاهر الهیه	۱۱۵ - ۱۴۰
۷	مقام مظاهر الهیه و قسوی و	
	حججشان	۲۸ - ۷۷ - ۱۶۷

شماره	موضوع	صفحه
۸	شأن کتب آسمانی	۱۶۵
۹	لزوم مجاهدت در طریق معرفت و	
	دین و مال آن	۱۶۳
۱۰	شروط مجاهدت	۱۶۰ - ۵۸
۱۱	مخصوصا شرط انقطاع	۵۸ - ۱
۱۲	بیان علم حقیقی و مجازی و اینکه علمای باطل موجب غی و گمراهی بشوند و شرح بلیات وارده بر پیغمبر از علمای باطل و بلیات وارده بر امر نقطه و بهاء الله از جانب ملاها و مذمت علم حجاب آور	۱۷۶ - ۱۵
۱۳	جواب سوئال خال راجع به سلطنت قائم و بیان معانی آن	۹۰ - ۸۶ - ۷۸
۱۴	معنی قیام قائم بسیف و بیان قیامت و اشراف الساعه از فصل و وصل و رحمت و نعمت و معنی مؤانس شدن گرگ و میش و معنی یوم الحساب و معنی موت و حیات و بعثت و رجوع و نفخه صور	

شماره	موضوع	صفحه
	و معنی اسرافیل و جندت و جحیم و معنی عین و صَمَم و معنی غنا و فقر	۱۰۲ - ۹۱
		۱۹۰ - ۱۴۲ - ۱۲۳ - ۱۲۰
۱۵	جواب سوئال از ختم نبوت و بیان معنی خاتمیت	۱۶۸ - ۱۵۰ - ۱۴۵ - ۱۱۳
۱۶	آیات قرآنی در خصوص لقا الله و بیان معنی آن	۱۱۵
۱۷	رجعت	۱۲۶ - ۱۲۳
۱۸	خلق جدید و آثار تجدید دیانت	۱۲۹
۱۹	بیان ادعای ربوبیت	۱۴۷
۲۰	مقام و منزلت امام حسین	۱۰۴
۲۱	بیان حال حاجی محمد کریم خان و کتاب ارشاد العوام	۱۵۴
۲۲	مراد کلمات متشابهه مظاهر الهیه را باید از خودشان پرسید	۶۹ - ۱۴
		۲۱۴ - ۱۷۹ - ۱۶۰ - ۱۵۲
۲۳	دلایلت ایمان علماء معاصر در اول امر	۱۷۸
۲۴	دلایلت استقامت و قبول شهادت	۱۹۴



شماره	موضوع	صفحه
۲۵	دلالت غلبه	۱۹۰
۲۶	احادیث داله بر حقیقت امر جدید	۲۰۰
۲۷	بیان حقیقت معنی تحریف	۷۱
۲۸	بیان معنی ملائکه	۶۶
۲۹	بیان معنی سحاب و غمام	۵۹
۳۰	بیان معنی آسمان	۵۶
۳۱	بیان مبشر بظهور حضرت عیسی و حضرت رسول و امر جدید	۵۲
۳۲	شرح تفسیر قبله در اسلام	۴۱
۳۳	علت اعراض یهود از حضرت مسیح	۱۵
۳۴	قصه قتل نفس صادر از موسی	۴۵
۳۵	قصه ولادت عیسی	۴۷
۳۶	بیان معنی شمس و قمر و نجوم	۲۸
۳۷	بیان معنی ضیق ایام اخیره دیانت	۲۵
۳۸	مائده سماویه	۱۹
۳۹	قصص الانبیاء	۵
۴۰	امتحان وافتتان الهی	۱۴
۴۱	وقوع هدا <sup>۱</sup> در مواعید الهیه	۶

شماره	موضوع	صفحه
۴۲	بیان اینکه مظاهر الهیه همیشه دچار تعرض و اعتراض و بیلابی و از ایای قوم شدند	۱۹-۵۰-۱۴۶
۴۳	اشاره و ایما <sup>۱</sup> بظهور اعظم و حوادث آتیه و ذکر من یبعث و مستغاث	۱۵۱-۲۰۸
		۷۷-۱۹۳-۱۶۶
		۱۳۹
	و از جمله اشارات آن کتاب که تقریباً در قرب اظهار کامل امر ایشان صدور یافت قوله :	
	" و از فقها و علمای بیان ( ملا جعفر نراقی و سید محمد اصفهانی و امثالهما ) استدعا مینمایم که چنین مشی ننمایند و بر جوهر الهی و نور ربانی و صرف ازلی و مبد <sup>۲</sup> و منتهای مظاهر رحمانی در زمن مستغاث وارد نیاورند آنچه درین کور وارد شد و بعقول و ادراک و علم متمسک نشوند و بآن مظهر علوم نا متناهی مخاصه ننمایند اگر چه با جمیع این وصایا دیده میشود که شخص اعور که از رو <sup>۳</sup> سای قوم است در نهایت معارضه	

بر خیزد و همچنین در هر بلدی بر نفی آن جمال  
 قدسی بر خیزند و اصحاب آن سلطان وجود و جوهر  
 مقصود در کوهها و صحراها فرار نمایند و از دست  
 ظالمین مستور شوند و برخی توکل نمایند و با کمال  
 انقطاع جان در بازند و گویا مشاهده میشود نفسی کنه  
 بکمال زهد و تقوی موصوف و معروف است بقسمی که  
 جمیع ناس اطاعت او را فرض شمرند و تسلیم امرش لازم  
 دانند به محاربه با اصل آن شجره الهیه قیام نماید ...  
 اگر چه درین ایام راحه حسدی وزیده ... رایات  
 نفاق بر افراخته اند و بر مخالفت این عبد اتفـاق  
 نموده اند و مقصود از این ذکر آن بوده که مبادا اهل  
 بیان در ظهور مستغاث فی القيامة الاخری اعتراض  
 نمایند که در ظهور بیان جمعی از علماء موقن گشته اند  
 و چرا درین ظهور نشده اند و این عبد در اول ورود این  
 ارض ( بغداد بسال ۱۲۶۹ ) چون فی الجمله بسر  
 امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار  
 نمودم . الی آخرها  
 علت مهاجرت به کردستان را بیان میفرمایند که شروع  
 حسد و تعرض برخی از بابیان بود و منتسب به ایمن

جمله فرمودند :  
 " باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر  
 شد لا بداً تسلیم نموده راجع شدم . الخ  
 آنگاه شدت تعرضات داخلی و خارجی را توضیح دادند  
 که از سال ۱۲۷۶ تا سال ۱۲۷۸ امتداد داشت و  
 بالاخره عظمت و شهرت این امر و فیوضات صادره آن ایام  
 را باین عبارت بیان فرمودند :  
 " درین صبح ازلی که انوار الله نور السموات  
 و الارض عالم را احاطه نموده . الخ  
 و شمه ای اشاره به اخبار مرموزه مذکوره در ایقان و  
 تعرضات شدیدة اهل بیان در نوشته ها و آثار دیگر  
 مذکور است از آن جمله قوله :  
 " للمهاجر الذی زار بیت الله من قبل میرزا  
 محمد ع صبر کن خدا را که مهاجر شدی و هجرت نمودی  
 و آنچه بر این عبد وارد شد بعضی بر آن جناب وارد ...  
 الحمد لله که از فتنه ایام شداد ( ایام قیام میرزا یحیی  
 ازل و مخالفت های او و همراهانش ) که در الواح سداد  
 مسطور بود محفوظ ماندی و بشطر محبوب توجه نمودی  
 سکون در آن ارض را غنیمت دان و در کمال اطمینان

بر رفرق ایقان متکا شو خود را از وساوس خناس که در بین ناس بوسوسه مشغول است محفوظ دار بحق توکل نما و از دوش معرض و به حبل عنایتش متمسک شو و از مساویش منقطع این ایام شیاطین ارضیه بصور مختلفه ظاهر شده اند . . . حق با تو بوده در حینی که آن مشرک بالله القای شبهه در صدرت مینمود . . . ذکر این آیام و بلا یای آن در لوح استدلالیه که به اسم خال از سما احدیه نازل شده مرقوم گشته و همچنین در الواح دیگر اگر ملاحظه نمائید بر بعضی اسرار مطلع خواهید شد . الخ

وقوله :

" فسوف یقومن علی ملاء البیان کما قام علی خلق ملاء الفرقان بل اشد لو انتم فی امر الله لتکونن من المتفکرین لان هذه الايام ایام الزلزال الافخم و نغخ فی الصور الاعظم . . . و فیها یضرب علی الناقوس بهذا الاسم . الخ

و نیز در لوح بشیخ نجفی اصفهانی است قوله :

" چندی قبل مذکور شد کتاب ایقان و بعضی الواح را نسبت بغیر داده اند غیر از ادراک آن عاجز است

تا چه رسد به تنزیل آن .  
ایضا :

" جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی از ارض ص نوشته که متوهمین این ارض ناس را بکتاب ایقان بمطلع اوهام دعوت مینمایند این است شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف زهرم فی خوضهم یلعبون .  
و در لوحی بعبدالوهاب است قوله :

" و اینکه از بعثت سوال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافی است طویس للعارفین .  
و در لوحی دیگر :

" کتاب ایقان که فی الحقیقه سید کتب است و اول این ظهور اعظم از قلم اعلی جاری شد و ایمن مراتب در او نازل گشته طویس لمن شهد و رأی و تفرس فیهِ حباً لله مالک الوری .  
و در یکی دیگر از آثار است :

" کتاب ایقان مخصوص جناب خال علیه بها الله الابهی در حضور نازل و کیفیت حبس و سفر این مظلوم در آن مذکور آن را بغیر نسبت داده اند بگو ای غافل از افنان سوال نما تا بر تو واضح و معلوم

گردد .

و نیز به آقا جمال بروجرودی است :

" در حفظ کتاب الهی سعی بلیغ میبذول دارند چه که مجرد امام وجه قرائت شده آنچه در دست عباد است باید بآن مطابق و موافق شود و کتاب ایقان هم صحیح آن بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی عنایت شد نسخ موجوده باید بآن مطابق شود یا از روی آن مجرد بنویسند این اولی و انصب است ."

و در اثری از خادم است :

" اینکه در باره شخص اجنبی از اهل اروپا نوشته بودند عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و بولایت خود ارسال دارند بآسی نیست ولیکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده میشود صحیح باشد بعضی از نسخ ایقان که درین ارض موجود است تماماً بطراز صحیح فائز نشد و اگر کتابی که در این اواخر غصن اکبر نزد زین العقریین فرستادند و الواح ملوک در او مسطور داده شود احسن است لکن بعد از اطمینان واللّه یقبول الحق و هو یذکر الدلیل و یهدی السبیل ."

و از غصن اعظم عبدالبهاء است قوله :

" کتاب ایقان را جناب علی قلی خان ترجمه نموده و به همراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض طبع شده نشر گردد . الخ

و علیقلی خان کلانتر مذکور در سال ۱۳۱۸ هـ ق بترجمه ایقان به انگلیسی پرداخت .

و عبارت اول کتاب ایقان " الباب المذكور فی بیان ان العباد . . . الخ

بیان در اینجا بمعنی مصدری لغوی است نه آثار و کتاب بیان و لفظ مذکور اسم مفعول مستعمل در زمان حال و الف و لام در الباب برای عهد و تعریف حضوری است و معنی آنکه این باب که آغاز ذکر است در بیان این مطلب میباشد چنانکه عبارت اول باب دوم قوله :

" الباب المذكور فی بیان ان الشمس الحقیقه و مظهر نفس الله لیكونن " الخ

نیز به همین معنی است .

و قوله :

" فلتقدسن انفسکم یا اهل البیان لعلّ تصلن . الخ

که در بعضی نسخ میباشد باظهار لام امر در صیغ  
مخاطب که در دیگر آثار نیز وفقاً و طبقاً للآثار الاولیة  
نظائر آنست استعمال بسیار در ادبیات عربیه دارد و  
دخول نون تأکید در ( تصلن ) و ( تدخلن ) که نیز  
در آثار اولیه شان بسیار میباشد به اعتبار اینست که  
پس از طلب در لتقدسن در مفهوم ( تصلن ) و ( تدخلن )  
نیز طلبی بمعنی ( لتصلوا ) و ( لتدخلوا ) منظور میباشد  
چنانچه در مواقع دیگر نیز مانند :

( لعلّ یجری من هذا القلم ما یحیی به افئدة  
الناس لیقومن الكل ) بهمین اعتبار طلبی بودن است .  
و دیگر ادخال کلمه لعلّ که مختص بجملة اسمیه است  
بر فعل " تصلن " و " یجری " برای این است که ضمیر متصل  
منصوب محض اختصار و دلالت قرنیة سوق کلام محذوف  
و مقدر میباشد و معنی کلام " لعلکم تصلن " و " لعلّه یجری " با  
ضمیرشان مانند " ان الحمد لله رب العالمین " در  
قرآن است .

و استعمال لیت و لعلّ به این طریق در آثار بسیار  
است از آن جمله در لوح برهان :

" لعلّ یکفر عنک سیئاتک . . . تفکر لعلّ تطلع

بظلمک وتكون من التائبین .

و نیز در لوح به شیخ نجفی :

" یا لیت ما خلقتنا وما اظهرتنا .

و در کتاب مغنی اللبیب در توجیه قول شاعر " لعلّ

لها عذر وانت تلوم " است قوله :

" وهذا محتمل لتقدير ضمیر الشأن كما تقدم

فی الناس اشدّ الناس عذاباً یوم القيمة المصوّرون "

و در توجیه قول شاعر :

" فلیت کفایا کان خیرک کله " ای فلیتک او فلیته

فلیت الشأن و مثله قوله :

" فلیت رفعت الهم عنی ساعة "

و نیز استعمال کلمات ظنونات و شوءونات و نحوها بنسب

جمع با الف و تا در جموع مکسر محض مبالغه در کثرت

در ادبیات عربیه کثیر است و در کتب لغویة ضمن گفت

و غیره و جمع بکلاب و جمع الجمع بکلابات و غیرها ذکر

نمودند .

و نیز قوله :

" از جمیع احکام محکمترا و اعظم تراست .

بالحاق علامت تفضیل فارسی بر کلمه اعظم که خود اسم

تفضیل عربی میباشد محض مبالغه در آثار و در ادبیات  
فارسیه نوع آن بسیار است .  
وقوله :

" مثل داود و عیسی و دون آنها از انبیاء  
اعظم که ما بین این دو نبی آمدند . " الخ  
حسب معروف بین توده اهل اسلام است که حسب  
استنباط از آثار مقدسه خود داود را نبی و کتابش  
آسمانی میگفتند و مراد از اعظم یعنی انبیاء بسیار بزرگ  
و بر سبیل مبالغه است و مانند اشعیا و ارمیا و انیال  
و ایلیا و امثالهم میباشد .  
وقوله :

" از جله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه  
سال نوحه نمود . . . مگر چهل نفس یا هفتاد و دو . . .  
و بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع مشرق شد  
و قریب هفتصد سنه او ازید . . " الخ  
حکمتا طبق سطوح معتقدات ظاهریه و حسب عقیده  
مخاطب یعنی حاجی سید محمد خال آوردند تا  
استیحا ش و تجنب نکند چنانچه در بسیاری از مواضع  
و بیانات مذکوره درین کتاب چنین است . و استعمال

( او ) تردیدیه بهمان طریق وارد در قرآن و مسطور  
در تواریخ اهل اسلام است .  
و در کتاب شرح رضی استرآبادی ضمن بحث در کلمه  
لعل است قوله :

" وقد اضطربت اقوالهم فی لعل الواقعة فی  
کلامه تعالی لا استحالة ترقب خبر العوثوق بحصوله علیه  
تعالی و قال قطرب و ابوعلی معناها التعلیل فمعنی  
" افعلوا الخیر لعلکم تفلحون " ای لتفلحوا " الی قوله  
« والحق ما قال سیبویه و هو ان الرجا و الاشفاق متعلق  
بالمخاطبین و انما نصرنا مذهبه لان الاصل فی الکلمة  
ان لا تخرج عن معناها بالکلیة ففعل منه تعالی حمل  
لنا ان نرجو و نشفق كما ان اَو المفیده للشک اذا وقعت  
فی کلامه تعالی . " الخ  
و در مجمع البحرین در آیه قرآنیه " و ارسلنا الی مائة  
الف او یزیدون " معناه عند الناس .  
و بر همین طریق قوله :

" الشمس و القمر بحسبان معنی شمس و قمر که  
در آیه مذکور است البته شنیده اید احتیاج بذکر  
نیست و هر نفسی هم که از عنصر این شمس و قمر



باشد . . . البته از حساب ظاهر و به حساب راجع  
که نقل قول شیعیان را فرموده و برای مخاطب اقامه  
حجت نمودند که شمس و قمر را در این آیه بآن معنی که  
تتمیل داده شد گرفتند .

وایک عربی درختان بسیار  
تودرتو .

ایکة

در کتاب اقدس :

" اذ اطارت الورقاء عن ايك الثناء "

که تشبیه و استعاره غیب از افق عالم محسوس و قطع  
بیان و شریعت و ذکر الله میباشد .

و در خطابی است :

" وحنّ حنین الورقاء الى الايكة الغنّاء "

ایم الله عربی کلمه قسم است  
بمعنی سوگند خدا .

ایم

در کتاب عهدی است :

" ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون . "

اسم استفهامی مکانی به معنی  
کجا .

این

در کتاب اقدس است :

" این ایامکم الساضیه و این اعصارکم الخالیه . "  
و بین و بینما ظرفیه و شرطیه مکانی میشوند .

پایان قسمت " الف "